

## مبارزه برای افزایش دستمزدها



افزایش دستمزد مطابق با نرخ واقعی تورم، یکی از مهم ترین عرصه های پیکار جنبش کارگری-سندیکایی میهن ما طی چند سال اخیر بوده است. خواست افزایش دستمزدها در پیوند با یکی از مبرم ترین مطالبات کارگران و زحمتکشان، یعنی درخواست پرداخت بموقع دستمزدها که طی ۴-۵ سال اخیر به تنش های حادی دامن زده، از زمره مواردی هستند که می باید در مرکز توجه فعالان توده ای و کارگران آگاه قرار گرفته و به مثابه عوامل عینی در سازمان دهی جنبش کارگری-سندیکایی و ارتقاء

سطح آن مد نظر باشد. این امر از آن رو حایز اهمیت است که، خواست بحق و بدیهی افزایش سطح دستمزدها و پرداخت بموقع آن نه تنها شامل کارگران بلکه دربرگیرنده طیف گسترده ای از حقوق بگیران اعم از فکری ویدی نیز می شود. مبارزه قهرمانانه فرهنگیان کشور در سال گذشته حول این مسئله، خود گواه روشن این ادعا است. هنگامی که از مبارزه در راه ادامه در صفحه ۴

شماره ۶۳۵، دوره هشتم  
سال هجدهم، ۷ خرداد ۱۳۸۱

از مبارزات مردم جهان بیاموزیم: جنبش اجتماعی «محفل های بولیواری» - نیروی اصلی ضد کودتا در ونزوئلا در صفحات ۸ و ۵

## "رفسنجانی گیت"

طی چند هفته گذشته موضوع مذاکرات پنهانی با آمریکا حجم وسیعی از مطالب روزنامه های مختلف و مجاز در داخل میهن را به خود اختصاص داده بود. این موضوع از آنجا با حدت و شدت مورد بحث و جدل جناح های حکومتی بود که مشخص شد فرستادگان هاشمی رفسنجانی مذاکراتی پنهانی با مقامات آمریکایی در قبرس داشته اند. به دنبال افشای این روابط که قبلا هم سابقه داشت، تکذیب هایی از سوی رفسنجانی و همفکرانش در گروه کارگزاران انتشار یافت. در این میان حتی پای وزارت اطلاعات نیز به میان کشیده شد و یونسی وزیر وزارتخانه مذکور، هرگونه ارتباط پنهانی با آمریکا را نفی و آن را در حد يك شایعه بیشتر ندانست. میردامادی نماینده مجلس و رئیس کمیسیون امنیت ملی، در پی اظهارات یونسی، ضمن رد آنها گفت: «تعجب می کنم که چطور قبل از انجام تحقیقات وزیر محترم اطلاعات در باره مذاکره با آمریکا اظهار نظر کرده است.» میردامادی با بیاناتی که از ابراز اطمینان وی نسبت به وقوع این امر حکایت دارد اضافه کرد: «قرار بود معاون وزیر، اطلاعات بنده را در مورد مذاکراتی که صورت گرفته کسب کند و از این اطلاعات در بررسی ها و تحقیقات این وزارتخانه استفاده کند. طبعاً نظر دولت این نبوده که وزیر اطلاعات نظر شخصی خود را اعلام کند، بلکه باید اطلاعات افراد مختلف در این زمینه

## بازی با آتش

### تهدیدات دولت بوش و عکس العمل رژیم ولایت فقیه

منطقه ایجاد کرده است. در روزهای اخیر همچنین روشن شده است که دولت بوش، روسیه و کشورهای اروپایی را برای کاهش سطح همکاری های خود با ایران زیر فشار قرار داده است. در مقابل این تهدیدات، که می توانند در صورت افزایش تشنج تا حد درگیری های نظامی نیز پیش برود، سران رژیم ولایت فقیه تحت لوای شعار های دهان پر کن مخالفت با آمریکا، سعی دارند با حفظ تشنج در فضای سیاسی کشور و متهم کردن مخالفان خود به همکاری با آمریکا، عملاً شرایط را به نفع تثبیت و ادامه حیات رژیم تغییر دهند. سخنان توهین آمیز و شدید الحن سید علی خامنه ای، در نماز جمعه تهران، در کنار موضع گیری های رفسنجانی، و سپس اعلامیه بی سابقه علیزاده، رئیس دادگستری تهران، و تهدید روزنامه ها و نیروهای سیاسی و قدغن کردن موضع گیری در مورد رابطه با آمریکا، بی شک بخشی از تهاجم جدید تارک اندیشان حاکم برای سرکوب هرگونه صدای مخالفی به بهانه حفظ "منافع ملی" و در واقع به منظور حفظ پایه های لِرزان رژیم ولایت فقیه به

کولین پاول، وزیر خارجه آمریکا، روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه، ایران را به عنوان فعال ترین حامی تروریسم در جهان معرفی کرد. گزارش ۱۹۳ صفحه ای وزارت خارجه آمریکا به کنگره این کشور را درباره «مدل های تروریسم در جهان- سال ۲۰۰۱» که ۷ کشور جهان و از جمله سودان، لیبی، سوریه، عراق، کره شمالی، کوبا و ایران را برای هشتمین سال متوالی به عنوان کشور های حامی تروریسم معرفی می کند، باید فصل جدید و خطرناکی در مجموعه سیاست های ایالت متحده در رابطه با کشور مان دانست. گزارش وزارت خارجه آمریکا به موازات تأیید کاهش «فعالیت های تروریستی جمهوری اسلامی» ایران در سال های اخیر، مهمترین فعالیت جمهوری اسلامی در زمینه دفاع از تروریسم را «تشدید حمایت» ایران از «حزب الله لبنان و گروه های خشن فلسطینی» اعلام کرده است. موضع گیری دولت آمریکا، در پی دیدار پنهانی برادر رفسنجانی با مقامات آمریکایی و عکس العمل سران رژیم در روزهای اخیر در مجموع موقعیت به شدت متشنج و بحرانی را در

ادامه در صفحه ۲

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## هراس از نیروی اجتماعی زنان

ادامه "رفسنجانی گیت" . . .

با اینکه بیوستن رژیم جمهوری اسلامی به کنوانسیون بین المللی رفع تبعیض از زنان، هنوز در هاله ای از ابهام قرار دارد مرتجعان حاکم مترصدند با تعیین پیش شرط های گوناگون و مخالفت های آشکار و نهان از تحقق این امر جلوگیری کنند. روزنامه رسالت، در شماره چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت خویش، با تیتراژ اعلام مخالفت سه تن از «علمای» ارتجاع را با بیوستن ایران به این معاهده اعلام کرد. مخالفت این «علماء» با بدیهی ترین و اصولی ترین حقوق زنان که در اکثر کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده، در جواب سوالاتی در همین مورد، منتشر شده است. مکارم شیرازی در پاسخ می نویسد: «بی شک این معاهده مخالف تعلیمات اسلام است و قیودی مانند تحفظ بر تعلیمات اسلامی و عدم مخالفت با شرع مشکلی را حل نمی کند زیرا در این معاهده نوشته شده شروطی که مخالف روح این معاهده است قابل قبول نیست و به این ترتیب پس از امضای آن فشارهایی از خارج برای حذف این شرط که مخالف روح این معاهده است وارد خواهد شد و ایادی داخلی نیز هر روز به بهانه ای به آن دامن می زنند و مطالبات نامشروع خود را می طلبند.» از این آشکار تر نمی توان ماهیت زن ستیزی حکومت و ایادی آن را افشا کرد. به راستی مطالبات «غیر مشروع» که باعث دل نگرانی مرتجعانی همچون مکارم شیرازی شده است کدامند؟ آیا این همان مطالبات برحق نیست که در طول بیست و دو سال گذشته مرتباً از سوی رژیم حاکم به خشن ترین شکل ممکن سرکوب شده اند؟ فراموش نباید کرد بر بستر نارضایی های وسیع توده ای بود که محمد خاتمی توانست با مطرح کردن مسایل زنان پشتیبانی و حضور میلیونی زنان را در نفی اقدامات زن ستیزانه رژیم ولایت فقیه به همراه داشته باشد. فاضل لنکرانی هم با جوابی کاملاً مشابه نگرانی و هراس خویش را از امتیاز خواهی زنان در آینده پنهان نمی کند و می گوید: «الحاق به معاهده مذکور که متضمن موارد خلاف شرع مبین است جایز نیست و تقیید به قید مذکور از دایره لفظ تعدی نمی کند و در مقام عمل همان هدف سویی که از چنین اموری دارند پیاده می شود. خداوند مسلمانان را از شرور شیاطین حفظ فرماید.» از نظر مرتجعان، آزادی و برابر حقوقی زنان همگام با دیگر آحاد جامعه «اهداف سوء» تعبیر می شود. میرزا جواد تبریزی نیز در اشاره به این مساله می نویسد: «گمان نشود که با این موافقت ها مستکبرین و اهل کفر راضی می شوند. آنان به کمتر از محو کامل اسلام راضی نخواهند شد و آنان که موافق این امر هستند بدانند که اسلام همیشه پیروز بوده و هست.» لاطائلاتی که امروز زیر لوای مذهب از سوی مرتجعان در حوزه علمیه صادر می شود و به وسیله چماق داران مطبوعاتی آنها پر و بال داده می شود، ضمن اینکه چهره واقعی مدعیان دفاع از حقوق توده ها را بیش از پیش آشکار می سازد، بر این نکته صحنه می گذارد که هراس از نیروی اجتماعی زنان در بین مرتجعان آنقدر بالاست که آشکار اعلام می کنند، هرگونه امتیاز دادن به زنان، پیامدهای مخرب و ناگواری را برای رژیم به دنبال خواهد داشت. بیهوده نیست که بررغم تمامی فشارها در داخل جامعه، عرصه زنان از معدود عرصه هایی بوده که خط قرمزهای آن از گستردگی همچنان بالایی برخوردار است. با وجود تمامی این اقدامات مذبحخانه، با توجه به تجربیات تاریخی، و تجربه حکومت زن ستیز ولایت فقیه، زنان میهن ما بارها نشان داده اند بررغم تمامی مصایب و دشواری ها توانسته اند سنگرهای ارتجاع را به نفع حقوق پامال شده شان در هم بشکنند.

را جمع آوری و روی آن تحقیق دقیقی صورت می گرفت و در نهایت نتیجه آن اعلام می شد.» (نوروز، ۳۱ اردیبهشت) ذوب شدگان در ولایت به همراه "ستون خیمه نظام نمونه اسلامی" که از این بابت متهم به زد و بندهای پنهانی با "شیطان بزرگ" شده اند هراسان از اوج گیری چنین بحث هایی و رسوایی بیشتر حملات تبلیغاتی وسیعی را بر ضد افشاکندگان این حرکات آغاز کردند و تلاش کردند با متهم کردن آنها به هم صدایی با آمریکا افکار عمومی در این زمینه را به انحراف بکشانند. خامنه ای ولی فقیه رژیم و رفسنجانی در نماز جمعه این هفته تهران با سخنان تهدید آمیز و توهین آمیز «مخالفت» خود را بر برقراری رابطه با آمریکا اعلام کردند. خامنه ای که خود قطعا در جریان ارتباط و برقراری مذاکرات دارو دسته رفسنجانی با مقامات آمریکایی بود، بار دیگر با یک ژست ضد آمریکایی گفت: «این کسانی که دم از مذاکره با آمریکا می زنند، اینها، یا الفبای سیاست را بلد نیستند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند. در حالی که دشمن علیه این نظام و علیه این کشور و منافع آن اقدام می کند، یک عده ای بنشینند و ردیانه و زبوانه بگویند که حالا چه کار کنیم، برویم، نرویم، نزدیک شویم و . . . اهانت به غیرت مردم ایران و اهانت به عزت مردم ایران است.» (رسالت، ۲ خرداد) با توجه به مشترک بودن منافع رفسنجانی و خامنه ای و با توجه به این که مذاکرات پنهانی توسط دارو دسته رفسنجانی صورت گرفته است، مشخص نیست منظور سخنان خامنه ای مبنی بر بلد نبودن «الفبای سیاست و غیرت» به چه شخص یا جریانی مربوط می شود. در زمینه روابط پنهانی رفسنجانی با آمریکا نیز کافی است اشاره کنیم که در کتاب خاطرات آیت الله منتظری ذکر شده است که رفسنجانی از سازمان دهندگان اصلی این روابط بود و اعداد شماری از طرفداران منتظری و از جمله مهدی هاشمی نیز به دلیل افشاکاری آنان در همین زمینه بود. رفسنجانی برای منحرف کردن افکار عمومی اظهار داشت: «عده ای در داخل کشور می خواهند نظر آمریکا را تأمین کنند. چرا با روزنامه مردم، با کاغذ و امکانات این ملت شایعه پراکنی و بر ضد این مردم توطئه می کنید. متأسفانه عده ای در داخل کشور مسایل را به گونه ای مطرح می کنند که گویا برای مذاکره با آمریکا در ایران مسابقه وجود دارد و هر گروه موضوع مذاکره را امتیازی برای خود می داند.» (رسالت، ۴ خرداد)

سخنان رفسنجانی و خامنه ای از دو جنبه قابل توجه است. اول اینکه تحت فشارهای فزاینده داخلی آنها برای تخفیف فشارهایی که از هر سو بر آنها وارد می شود، وارد نوعی معامله شدن با آمریکا را خالی از فایده نمی دانند و تلاش های شکست خورده را باید در همین جهت ارزیابی کرد. اما نکته دوم و مهم سوای اینکه اصولاً رابطه برقرار کردن با آمریکا چه منافع و زیان هایی را نصیب مردم ایران خواهد این است که ذوب شدگان هنوز در صدد القای این مسئله اند که دست بالا را در حکومت دارند. نگاهی به سخنان رفسنجانی در این مورد که تصمیم گیری به عهده ولی فقیه است، این پیام را دارد که اگر به واسطه افشاکاری های اخیر امکان کانال ارتباطی از طریق آنها نتوانسته برقرار گردد، از هیچ طریق دیگر هم امکان ندارد. اطلاعیه اخیر دادگستری تهران در مورد محدود کردن روزنامه ها مبنی بر جرم دانستن «تبلیغ و اطلاع رسانی جانبدارانه پیرامون مذاکره با آمریکا»، نشان می دهد موضوع رابطه با آمریکا از دید رژیم ولایت فقیه در چارچوب هایی امکان پذیر است که در رابطه با حفظ منافع آنان باشد. در این میان مسئله ای که اصلاً مد نظر مرتجعان حاکم نیست، همان تأمین منافع ملی میهن ما در عرصه روابط بین المللی است.

## پیام رژیم به زندانیان سیاسی "خودی": "توبه کنید"!

یکی از مباحث بسیار مهم و حیاتی جنبش مردمی، موضوع زندانیان سیاسی است که به قدمت حیات این رژیم گریبان توده ها را گرفته و ضررهای جبران ناپذیری را هم نصیب آن کرده است. این موضوع در مقطع اولیه انقلاب به دلیل درهم تنیدگی منافع جناحین حکومتی شامل حال کسانی می گردید که در بیشتر مواقع حامل نظریات مترقی برای توده ها بودند. نیروهای چپ و مترقی بخصوص حزب توده ای ما از این ره گذر متحمل خسارات جبران ناپذیری گردیده اند. از منظر دید رژیم ولایت فقیه، این زندانیان که در واقع در حکم گروگان در داخل سیاه چال های رژیم گرفتار آمده بودند، دشمن «اسلام» و یاد در واقع امر دشمن در چه يك رژيم محسوب می شدند و به تناوب و در مقاطعی که پایه های رژیم در حال لرزش بود، برای اینکه درس عبرت دیگر مبارزان شود، به عنوان قربانی به جوخه های اعدام سپرده می شدند. به راستی در این زمینه رژیم ولایت فقیه را از لحاظ جنایاتی که انجام داده باید نمونه منحصری به فردی در بین رژیم های سرکوب گر قلمداد کرد. زخم چنین جنایاتی همچنان بر قلب و خاطره بسیاری از خانواده های زندانیان اعدام شده سنگینی می کند. در مقطع دوم خرداد و تحولات پس از آن، که به تدریج و با اوج گیری جنبش مردمی، رژیم ولایت فقیه مجبور گردید، علاوه بر نیروهای مترقی خارج از حاکمیت، قلع و قمع مخالفان «خودی» را در دستور کار خویش قرار دهد، این سوال که مرز حمایت از زندانیان سیاسی تا کجا باید پیش برود، ذهن بسیاری از فعالان سیاسی و جریان ها را به خود مشغول داشت. خوشبختانه روند کلی این حمایت چنانکه شایسته يك جنبش مردمی است، معضلات عدیده ای را برای رژیم ولایت فقیه بوجود آورد. کارزار وسیع دفاع از زندانیان سیاسی در ماه های اخیر، و خصوصا دفاع از زندانیان ملی - مذهبی، رژیم را در صحنه داخلی و بین المللی با فشارهای سنگینی رو به رو کرد. در عکس العمل به همین فشارها اظهارات اخیرا نمازی، دادستان کل کشور، در ملاقات با اکبر گنجی و عمال الدین باقی، در زندان اوین حائز اهمیت است. در جریان این ملاقات اکبر گنجی و باقی، ضمن تشریح جزئیات دستگیری و محاکمه خود، در اعتراض به احکام صادر شده، خواستار احقاق حقوق از دست رفته خویش گردیده اند. اینکه در پشت پرده چنین ملاقاتی چه چیزی نهفته است را نمی شود هم اکنون با صراحت بیان کرد، اما محتوای سخنان دادستان کل خواستار تمکین و به عبارتی دیگر توبه این دو زندانی سیاسی است. نمازی در جواب اظهارات گنجی و باقی می گوید: «بحث کلی این است که بالاخره شما فرزند این کشور و جامعه اید، برخاسته از این کشورید و باید در اینجا زندگی کنید. همچنان مانند همگان در اینجا به دنیا آمده اید و در اینجا سربلند از دنیا برویم. ما که نمی توانیم پرونده اسلام را ببندیم و یا خود را از اسلام خارج کنیم و یا حتی از ایران. ما مسلمانیم و افتخار می کنیم ولایت داریم. در نحوه ارایه دیدگاه ها و مطالب و قلم زدن، اسلام به ما آموزش داده که باید تدبیر داشته باشیم. در نظام اسلامی گفته شده، سخنگو و خطیب باید فصیح و بلیغ باشد، یعنی مقتضای حال و فضا و مخاطبین را بشناسد و به اندازه درصد درک آنها و دریافت فضا، حرف بزند.» تا اینجا سخنان مو عظه گونه نمازی، منظور کاملا

روشن است. گله گذاری از اینکه «بی تدبیر»ی صورت گرفته و «مقتضیات» را «درک» نکرده اید. به همین دلیل در ادامه می گوید: «ما نمی گوئیم فرهیختگان حرف نزنند. نمی گوئیم صاحبان قلم چیزی ننویسند. می گوئیم شرایط را ببینید و به گونه ای حرف بزنند که دیگران سوء استفاده نکنند. باید به گوش باشیم که شرایط کشور، منطقه و جهان بسیار پیچیده است. اکنون خیلی ها، از جمله آمریکا چشم امید بسته اند به اینکه جامعه ایرانی را از درون با دست خود و با فرزندان خود متلاشی کنند ولی یقینا شما هم این را نمی پذیرید.» زمزمه هایی که از جندی پیش مینی بر آزادی باقی و گنجی به شرط سکوت آنها در خارج از زندان بر زبان ها بود و خود باقی هم در این ملاقات به آن اشاره داشته را، نمازی به این صورت بیان می کند: «در مسایل اخلاق اسلامی، بحثی به نام «صمت» یعنی سکوت وجود دارد که می گوید، اگر کلام و سخن تفره باشد، سکوت طلا است. این موضوع را خیلی ها خوب نمی فهمند و فکر می کنند این يك توصیه صرف اخلاقی است. کشور را با حرف زدن نمی شود اداره کرد، با سخنرانی هم نمی شود و معتقدم اگر ما مسئولان چیزی نگوییم و فقط کار کنیم، دیگر مشکلی نخواهیم داشت.» نمازی در پایان از باقی و گنجی تقاضای نامه به «مقام رهبری» را پیش کشیده و از آنان می خواهد با نوشتن يك توبه نامه، «تظلم خواهی» بکنند. وی در این مورد گفت: «ما در مجموعه نظام خلایی نداریم، اگر واقعا می خواهید تظلم خواهی بکنید، در مملکت مقام عظمای ولایت داریم. ضمن آنکه تمام قوه قضاییه که دادگستری تهران نیست. به هر حال برای داوری و تظلم خواهی، بهترین مرجع مقام ولایت است. باید علت را جستجو کرد که چرا از این فضا خارج شدید، آنجا رفتید، و این گونه شد؟ باید در محل مناسب «دفتر برادر حسین در روزنامه کیهان» در باره اینها بحث کنیم. البته اگر به طور مکتوب «توبه نامه» هم پرونده تان را ارایه کردید، آن را مطالعه و بررسی خواهیم کرد.» (نقل قول ها تماما از ایسنا، ۳ خرداد) سخنان نمازی روشن تر از آن است که دیگر نیاز به تفسیر داشته باشد، اما موضوع آزادی زندانیان سیاسی به دلیل مقاومت آشتی ناپذیر رژیم ولایت فقیه همچنان موضوعیت خود را حفظ کرده است. متأسفانه روند حمایت از زندانیان سیاسی از بعد از مقطع آزادی نیروهای ملی - مذهبی دچار تعلل هایی گردیده است. هر چند هنوز معلوم نیست که سرنوشت این نیروها نیز به کجا می انجامد، اما این مسئله نباید این طور تلقی گردد که موضوع زندانیان سیاسی خاتمه یافته است. هم اکنون تعداد زیادی از فعالان سیاسی از جمله شمار کثیری از فعالان جنبش دانشجویی، تعدادی از شخصیت های ملی و همچنین کسانی مانند باقی و گنجی در داخل سیاه چال های رژیم به سر می برند که نیازمند پشتیبانی داخلی و بین المللی اند. تنها از این طریق است که می توان امیدوار بود این زندانیان در بند رهایی خود را باز خواهند یافت. چنانچه در این مورد مسامحه ای صورت بگیرد ما باید در آینده شاهد قربانیان بیشتری در این زمینه باشیم. مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی ضرورت مبرم جنبش مردمی است.

## آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه مبارزه برای افزایش دستمزدها . . .

افزایش سطح دستمزدها و پرداخت بموقع آنها سخن می گویم و بر اهمیت آن به عنوان عامل عینی در راستای سازمان دهی کارگران انگشت می گذارم، باید یادآور شوم که این مبارزه از آنجا که با زندگی و امنیت شغلی زحمتکشان ارتباط دارد و آنان به طور روزمره با آن مواجه هستند، خواه ناخواه این پرسش برایشان طرح می گردد که علت عدم افزایش دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم چیست؟ و چرا هر ساله شورای عالی کار در تعیین حداقل دستمزد منافع کارگران زیر پا می گذارد؟!

توجه کارگران و زحمتکشان به این امر و تلاش برای یافتن پاسخی روشن به این پرسش کلیدی به خودی خود گام بلند و کیفی بی در زمینه ارتقاء آگاهی و درک ضرورت سازمان دهی مبارزه است.

زحمتکشان میهن ما به تجربه طی چند سال گذشته به خوبی دریافته اند که، علت اساسی سقوط سطح زندگی شان و پایین بودن سطح دستمزدها ناشی از سمت گیری اقتصادی-اجتماعی رژیم و لایت فقیه است، سمت گیری که در برنامه های اول، دوم و سوم توسعه بنا به فرمان صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بازتاب یافته و پس از پایان جنگ خاتمان سوز هشت ساله با عراق توسط دولت هاشمی رفسنجانی آغاز به وسیله دولت خاتمی ادامه پیدا کرده است. محور عمده و محتوی اصلی این سمت گیری آنچه انچه که سخنگوی دولت در سال گذشته عنوان کرد، اصلاح ساختار اقتصادی کشور بر پایه خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه است و راه آن نیز محدود کردن هر چه بیشتر منافع و حقوق زحمتکشان می باشد به بیان روشن تر هدف برنامه اصلاح ساختاری که هیات مدیره اجرایی صندوق بین المللی پول مواکدا اجرای آن را از جمهوری اسلامی درخواست کرده و پیش شرط هرگونه همکاری نزدیک با رژیم است، تامین نیروی کار ارزان و مطیع برای انحصارات فراملی است.

با توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، باید گفت که مبارزه برای افزایش دستمزدها و پرداخت به موقع آنها، صرفاً در دایره تنگ یک خواست آنی-صنفی-رفاهی نمی گنجد. این مبارزه ای هوشیارانه هم برای تامین حق دریافت دستمزد مناسب است و هم مبارزه بی بر ضد برنامه های اقتصادی رژیم و سمت گیری ضد ملی آن، درست به همین علت است که زمینه های عینی کار سازمان گرایانه و روشنگرانه را برای فعالان کارگری از میان توده های وسیع زحمتکشان بویژه و در راس آنها کارگران مهیا می سازد.

برای آنکه تصویری دقیق از چگونگی تعیین حداقل دستمزدها توسط رژیم و لایت فقیه ارایه شود و تفاوت میان خواست کارگران و اقدامات رژیم عیان گردد نظری گذرا به چند سال اخیر در ارتباط با تعیین حداقل دستمزدها سودمند و مفید است.

در سال ۱۳۷۶ شورای عالی کار جمهوری اسلامی

حداقل دستمزد را ۸۴۸ تومان یعنی ماهیانه کمتر از ۲۵ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین کرد. در این سال کارگران خواستار افزایش دستمزدی معادل ۵۰ درصد بودند. قبل از آنکه حداقل دستمزد تعیین شود، گروهی از کارگران استان های تهران، خراسان، آذربایجان شرقی و کرمانشاه طی نامه ای رسمی از شورای عالی کار درخواست تعیین حداقل دستمزدی به میزان ۶۲ هزار تومان را کردند. این کارگران نوشتند: «کارگران را دریابید، گرانی، تورم کمر شکن، پشت ما را خمیده کرده، ما خواستار حداقل دستمزدی معادل ماهیانه ۶۲ هزار تومان هستیم برای فقط رفع نیازهای اولیه زندگی.»

در همین سال آمار رسمی که در روزنامه اطلاعات درج شده بود، نشان می داد، «حداقل دستمزدهایی که تعیین شد، حداقل ۲۰ درصد از کل کارگران نمی تواند کالری مورد نیاز خود را تامین کنند. ۴۰ درصد آنها افرادی هستند که حقوق شان فقط تکافوی تامین کالری را می کند و پوشاک و مسکن آنها را باید نادیده گرفت.»

با این همه، باز هم در سال ۱۳۷۸ حداقل دستمزد کارگران ۱۱۹۰ تومان یعنی ماهیانه ۳۵۷۰۰ تومان تعیین شد. پیش از این، روزنامه توقیف شده سلام به نقل از کارشناسان اقتصادی گزارش داده بود: «بر اساس مطالعات موجود، خط فقر خانوار پنج نفره شهری حدود ۱۰۰ هزار تومان است.»

کارگران در این سال نیز افزایش حداقل دستمزدی به مراتب بیش از ۳۵۷۰۰ تومان را تقاضا کرده بودند. نکته جالب اینکه در سال مذکور، با افزایش بهای بنزین، گازوئیل به ترتیب ۷۵ درصد و ۱۰۰ درصد نرخ تورم صعود پیدا کرد و سطح زندگی و قدرت خرید کارگران و خانواده های کارگری نسبت به مدت مشابه سال قبل سقوط باز هم بیشتری کرد که کارشناسان آن را معادل ۳۰ درصد کمتر از سال قبل ارزیابی کردند. در یک مقایسه ساده روشن می شود، کارگران در سال ۱۳۷۶ خواستار ۶۲ هزار تومان دستمزد بودند در حالی که شورای عالی کار در سال ۷۸ حداقل دستمزد را حدود ۳۷ هزار تومان تعیین کرد، یک تفاوت آشکار و هول انگیز! در سال ۱۳۷۹، حداقل دستمزد کارگران ماهیانه حدود ۴۵ هزار تومان تعیین شد.

رئیس کانون شوراهای اسلامی کار، نهاد در خدمت رژیم در روزنامه کار و کارگر در اسفند ماه سال ۷۸ نوشته بود: «طبق محاسبات انجام گرفته حداقل حقوق باید ۱۱۰ هزار تومان باشد.»

در همین سال اعلام گردید که بررسی روند افزایش دستمزد کارگران نشان می دهد که از سال ۱۳۵۹ تا ۵ سال پس از آن حقوق کارگران مطلقاً افزایش نیافته و از سال ۶۴ تا ۶۶ نیز افزایش بسیار ناچیز بوده است. از سال ۶۶ این افزایش با توجه به رشد شدید تورم هیچ گاه پاسخگوی حداقل نیازهای کارگران نبوده و هر سال نسبت به نرخ واقعی تورم، دچار عقب ماندگی بیشتر شده است. شکاف بین دستمزد کارگران و سبد هزینه آنان از سال ۶۹ تاکنون ۵ برابر افزایش یافته است.

در سال ۱۳۷۹، در گزارش صندوق بین المللی پول از جمهوری اسلامی و دولت محمد خاتمی به دلیل اجرای برنامه خصوصی سازی تقدیر به عمل آمده بود. یکی از مسائلی که جنبش کارگری-سندیکایی هوشیارانه در جهت افشا آن در سال ۱۳۷۹ عمل کرد، نشان دادن غیر واقعی بودن آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی در مورد نرخ تورم بود. بانک مرکزی به دروغ و با هدف معین هر ساله نرخ تورم را بسیار پایین تر از نرخ واقعی ارزیابی و اعلام می کند. شورای عالی کار نیز با مبنای قرار دادن این نرخ دروغین، پایه حداقل را تعیین می کند.

در اسفند ماه سال ۷۹، زیر فشار جنبش اعتراضی کارگران، افشاشد که «نرخ واقعی تورم در ده ماه امسال (۷۹) که از سوی بانک مرکزی ۸/۱۲ درصد اعلام شد، رقم صادقانه ای نیست، محاسبات سبد هزینه کارگران در سال جاری (۷۹) حتی تا ۱۱۰ درصد افزایش داشته است.»

در سال ۱۳۸۰ نیز بار دیگر نمایندگان دولت، تشکل های کارفرمایی و همچنین تشکل های زرد و ارتجاعی به نام کارگری با مبنای قرار دادن غیر صادقانه و نادرست بانک مرکزی جمهوری اسلامی، حداقل دستمزد را به میزان ۵۶ هزار و ۷۹۰ تومان اعلام کردند.

در این سال طرح اصلاح ساختاری اقتصاد کشور وارد مرحله عملی شد. طرح نوسازی



## ادامه از مبارزات مردم جهان بیاوموزیم . . .

تشخیص صحیح لزوم سازمان دهی جنبش اجتماعی و قرار دادن توده ها در قلب روند اصلاحات، ایجاد «محفل های بولیواری» را به مثابه ساختار های اجتماعی - محلی فرا حزبی در دستور کار قرار دادند. نام این ساختار ها به یاد و با تاسی از سیمون بولیوار، رهبر جنبش استقلال طلبانه آمریکای لاتین در مبارزه بر ضد استعمارگران اسپانیایی، انتخاب شده است. ترقی خواهان ونزوئلا با درس گیری از تجربه خونین سالودور آلنده، در شیلی، و همچنین سازمان دهی توده ها در تشکل های خودگردان محلات در دفاع از سوسیالیسم در کوبا، سازمان دهی فعال و پرتحرک زحمتکشان به منظور عقیم گذاردن توطئه های محافل ارتجاعی و راست افراطی که در هماهنگی با ایالات متحده قصد خود به پایان «انقلاب بولیواری» در تحت رهبری چاوازا را اعلام کرده اند.

تشکیل حدوداً ۳۰۰۰۰ «محفل بولیواری» که بیش از نیم میلیون نفر از مردم را در ساختاری بسیار ساده و با قابلیت عکس العمل سریع گرد آورده اند، نشانه موفقیت این ابتکار مردمی است. عملکرد مشخص و اصلی این «محفل ها» تربیت و تعلیم فعالان اجتماعی در محلات، شهرک ها، پروژه های اجتماعی، کارخانه ها، موسسات آموزشی و ادارات دولتی به منظور حفظ ارتباط مردم و عکس العمل آنان در قبال تحولات سیاسی کشور است. این محافل بدلیل اینکه در پایه ای ترین سطح جامعه و در ارتباط مستقیم با توده ها و منحصرأ در رابطه با خواست های اجتماعی - اقتصادی آن ها شکل گرفته اند، قابلیت عکس العمل سریع و به موقع دارند.

در مواقع اضطراری و نیاز به عکس العمل فوری و وسیع «محفل های بولیواری» از طریق هماهنگ کنندگان محلی خود در رابطه با هماهنگ کنندگان منطقه ای قرار می گیرند ولی فعالیت های معمول و اصلی آنان در رابطه با اموری است که ارتباط مستقیم با خواست های اهالی محله از قبیل مسائل و نیاز های پزشکی، آموزشی و یا مالی دارد. دو سال پیش چاواز در حمایت از «محفل های بولیواری» خطاب به مردم گفت: «منتظر فردا نشوید. همسایگانتان را فرا بخوانید. يك محفل تشکیل بدهید و راهی برای پر کردن چاله های خیابان محل زندگی تان پیدا کنید. . . حقوق خودتان را طلب کنید.»

فعالین محفل ها معتقدند که نقش آن ها کمک به چاواز برای یاری به قشرهای ضعیف جامعه و فقرا است. شعار های چاواز در مقابله با «جهانی شدن» و مقاومت در مقابل برتری طلبی ایالات متحده که آمریکای لاتین را «محدوده تحت نفوذ» خود می داند و نیز سیاست خارجی ترقی خواهانه چاواز در حمایت از کوبای سوسیالیستی و نقشی که ونزوئلا در سال های اخیر در اوپک برای مقاومت در مقابل فشار های انحصار های نفتی به از دیاد تولید به منظور کاهش قیمت نفت صادراتی در بازارهای جهان، ایفاء کرده حمایت بسیاری از فعالین منافع حقوق زحمتکشان را جلب کرده است. مردم ونزوئلا به تجربه عواقب تلخ اقتصادی و اجتماعی «جهانی شدن» در آمریکای لاتین را در ده ساله گذشته لمس کرده اند. در کشوری که ۸۰ درصد مردم در فقر زندگی می کنند، «محفل ها» با هدف یاری به زحمتکشان برای مقابله با فقر بدلیل ساده و شفاف بودن ساختار و محلی بودن عملکردشان جذابیت فوق العاده ای دارند. «محفل های بولیواری» در حقیقت تجربه موفق مردم ونزوئلا برای بهره گیری از توان عظیم سازمان های غیر دولتی در شرایط بغرنج و دشوار کشور های در حال توسعه به مثابه محمل های سازماندهی توده ها است.

خانم زامبارتو، مادر ۴ بچه که کمتر از شش ماه است «محفل» خود را در یکی از زاغه نشین های کاراکاس تشکیل داده وظایف آن را «کمک به مردم برای پر کردن فرم های درخواست اعتبار از بانک های دولتی، راهنمایی مردم برای عبور از موانع متعدد برای دسترسی به داروی رایگان و یا تماس با شهرداری محل برای تعمیر راه پله عمومی» و اقداماتی از این قبیل می داند. زامبارتو می گوید: «ما يك گروه زن هستیم که برای مردم محلمان کار می کنیم. ما هیچ سمت رسمی نداریم ولی ما

تماس با آژانس های دولتی را تسهیل می کنیم.»

در منطقه نایگواتا «محفل بولیواری» توسط گروه زنان سازمان دهی شده است. آن ها برنامه بی برای تامین منابع لازم برای ورزش و آموزش حرفه ای به منظور اشتغال کودکان و جوانان محله را در دستور کار دارند. «محفل» تاکنون توانسته است هزاران دلار برای نیازهای دارویی ساکنان محل جمع آوری کند.

در رابطه با دفاع خود از چاواز فعالین «محفل های بولیواری» می گویند که: «ما چاواز را دوست داریم. هیچ کس مثل چاواز به مردم فقیر کمک نکرده است. ما اجازه نخواهیم داد که کودتا چیان او را از صحنه خارج کنند.»

آنجل آلوارز، دانشمند علوم سیاسی از دانشگاه مرکزی ونزوئلا پس از شکست کودتا گفت: «محفل ها نقش بسیار با اهمیتی در دفاع از رئیس جمهور ایفا کردند. . . آن ها ظرفیت عظیمی برای بسیج مردم در خیابان ها دارند.»

## نقش نیروهای پیشرو!

در توضیح تحولات ونزوئلا رسانه های جهان کمتر به نقش نیروهای مترقی، چپ مارکسیست و از جمله حزب کمونیست ونزوئلا اشاره می کنند و عمدتاً و هدفمندانه خصلت های فردی چاواز را برجسته می کنند. حقیقت آن است که در نیم قرن اخیر نیروهای انقلابی ونزوئلا سهمی عمده در ارائه طریق برای پیشبرد مبارزه مردم برای دموکراتیزه کردن حیات جامعه و عدالت اجتماعی داشته اند. فعالیت فعالین چپ در رده های بالای دولت چاواز از دلایل مهم موضع گیری های پیگیر و رادیکال آن در چهار سال اخیر در حمایت از حقوق زحمتکشان بوده است. در واقع یکی از دلایل مخالفت ایالات متحده با دولت چاواز را باید در حضور نیروهای انقلابی در سطوح تصمیم گیری دانست.

خوزه ویست رانگل، وزیر دفاع پیشین، که در سال های اولیه به قدرت رسیدن چاواز، پست وزارت خارجه را به عهده داشت و اکنون به مقام معاونت رئیس جمهور گمارده شده است، از زمره چنین نیروهایی است. رانگل نقش کلیدی در ایجاد و توسعه «محفل های بولیواری» داشته است. بسیاری او را طراح و سازمان ده «انقلاب صلح آمیز» چاواز در ونزوئلا می دانند و نقشی کلیدی برای او در تحولات آینده کشور قایل هستند.

رانگل که فعالیت سیاسی خود را از حزب متمایل به چپ «یو. آر. دی» آغاز کرد، در دوره دیکتاتوری نظامی مدتی در شیلی به سر برد و روابط نزدیکی با سالوادور آلنده پیدا کرد. با سرنگونی دیکتاتوری به کشور بازگشت و فعالیت خود را به عنوان رهبر جناح چپ «یو. آر. دی.» آغاز کرد و در سال ۱۹۵۸ به نمایندگی پارلمان انتخاب شد. نقشی که تا سال ۱۹۷۸ ادامه یافت. در طول دهه ۶۰ میلادی فعالیت های موفق را در حمایت از انقلاب کوبا سازمان داد. در اوایل دهه ۷۰ همکاری خود با جناحی از حزب کمونیست ونزوئلا به رهبری تئودور پسکوف که «جنبش برای سوسیالیسم» را تحت لوای «سوسیالیسم با چهره انسانی» سازمان داد، آغاز کرد. در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۷۳ و انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۸ رانگل کاندیدای «جنبش برای سوسیالیسم» بود. در سال ۱۹۸۳ رانگل کاندیدای ریاست جمهوری از سوی «چپ متحد» شده که هسته مرکزی آن حزب کمونیست ونزوئلا بود. پس از عدم موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری، رانگل فعالیت گسترده مطبوعاتی خود را در رسانه های گروهی حول محور مخالفت با دخالت نظامیان در سیاست و طرفداری از دموکراتیزاسیون کشور آغاز کرد و در سال های اولیه دهه ۱۹۹۰ به پروژه سیاسی چاواز پیوست و عملاً طراح «انقلاب صلح آمیز» در ونزوئلا را به عهده گرفت.

هوگو چاواز خود در روز ۹ ژوئن سال گذشته در سخنرانی بی در اجلاس وسیع حزب کمونیست ونزوئلا، که ۱۰۰۰ کادر فعال و نماینده حزب در آن حضور داشتند، در تأیید نقش کمونیست ها در سازماندهی توده ها گفت: «در مبارزه انقلابی مهمترین امر، سازمان دهی انقلابی است. الان زمان مغرور شدن نیست. این لحظه، لحظه اتحاد و تهاجم است. بیاتید توطئه را درهم بکوبیم و از انقلاب حمایت کنیم. . . این حکم روز است.»

## ادامه بازی با آتش . . .

هر بهایی است. بی شک موضع گیری های تحریک کننده و مداخله گرانه دولت آمریکا در انتها تنها به نفع مرتجع ترین نیروها در درون حاکمیت جمهوری اسلامی تمام خواهد شد و بهانه یی است در دست تارک اندیشان حاکم برای تشدید جو سرکوب و خفقان.

مردم ما به خوبی می دانند که مساله رابطه با آمریکا در طول سال های اخیر همواره به عنوان بهانه یی برای ترور فکری و فیزیکی مخالفان به کار گرفته شده است. در حالی که سران رژیم، از جمله رفسنجانی و شرکا با تایید ولی فقیه از طریق مستقیم و غیر مستقیم با آمریکا و فرستادگان آن در ارتباط بوده اند، دگر اندیشان و مخالفان فکری رژیم به بهانه "وابستگی" و "همفکری" با آمریکا به زندان، شکنجه و ترور فکری و فیزیکی تهدید شده اند. رسوایی "ایران گیت" و برقراری روابط پنهانی با دولت آمریکا، از طریق فرستاده دولت آمریکا، به نام سرهنگ نورث، در زمان حیات خمینی، و همچنین خرید اسلحه از دولت اسرائیل، میزان پایبندی حضرات به شعارهای "ضد آمریکایی" را نشان می دهد. طرح شعار "دفاع از منافع ملی" از سوی رهبرانی که در طول سال های اخیر به دفعات منافع ملی میهن ما را فدای منافع گروهی خود کرده اند ترفندی است که هیچ نیروی آگاه و مردمی گول آن را نخواهد خورد. موضوع در این زمینه روشن تر از آن است که نیازمند تئوری بافی های گوناگون باشد. ایران می تواند به عنوان یک کشور مستقل و آزاد با هر کشور دیگری در دنیا رابطه برقرار کند و این مساله نیازی به پنهان کاری و مانورهای مخفیانه ندارد. این مساله نیز روشن است که مسایل مورد اختلاف میان کشورها قاعدتا باید از طریق مذاکره و گفت و گو حل و فصل شود.

اما نکته مهم در رویدادهای هفته های اخیر موضع گیری دولت آمریکا و تهدیدات آن بر ضد ایران است. در این زمینه توجه به این نکته ضروری است که در پی فشار کشورهای اروپایی به نظر می رسد که دولت آمریکا در حال باز بینی سیاست خود در زمینه حمله نظامی به عراق برای «تعویض دولت صدام» است. انگشت گذاشتن بر جمهوری اسلامی، به نظر اکثر ناظران سیاسی منطقه همچنین ارتباط مستقیم با سیاست های دولت اسرائیل و فشار این کشور بر دولت آمریکا برای اتخاذ سیاست های قاطع جهت "خشکاندن ریشه های تروریسم" در منطقه دارد.

بی شک موضع گیری غیر مسئولانه و مخرب آمریکا در مورد ایران و تحولات منطقه در تضاد آشکار با منافع مردم میهن ما و نیروهای مترقی منطقه قرار دارد و از این رو شدیداً محکوم است. به تشنج کشیدن منطقه و تهدید کشور ما بازی با آتش است که می تواند همه منطقه و کشورهای اطراف ایران را درگیر بر خوردهای نظامی فاجعه بار سازد. مخالفت با این سیاست ها و در عین حال مقابله با سیاست های غیر مسئولانه و ارتجاعی سران رژیم که مترصدند از این نم کلاهه برای خود بسازند باید با دقت و هماهنگی از سوی نیروهای مترقی و علاقمند به منافع ملی میهن ما دنبال گردد. فاجعه جنگ ایران و عراق و در پی آن تهاجم وسیع نظامی امپریالیسم به خلیج فارس، بر ضد عراق، و در سال گذشته حوادث افغانستان، و آنچه ما امروز در مرزهای هند و پاکستان شاهد آن هستیم نشان می دهد که تشنج و درگیری های نظامی تنها به نفع ارتجاع و امپریالیسم تمام می شود و با منافع ملی و مردمی خلق های منطقه در تضاد است. امروز مبارزه برای صلح و تشنج زدایی به عرصه مهمی از نبرد در راه تحقق خواست خلق های در بند منطقه و جهان است و باید با تمام توان در راه بسیج نیروهای مردمی در این راه کوشید.

تهدیدات وزارت امور خارجه آمریکا بر ضد کشور ما امری جدی و مهم است. راه مقابله با این تهدیدات تشنج و درگیری و تهدید متقابل نیست، بلکه تنها با پیش گرفتن سیاستی متین، مدبرانه، با تکیه بر اصل دفاع از منافع ملی، و با بسیج توده ای و تاثیر بر افکار عمومی منطقه و جهان است که می توان از ماجراجویی های خطرناک در منطقه جلوگیری کرد.

## ادامه مبارزه برای افزایش دستمزدها . . .

صنایع نساجی که طرح ضد کارگری است از تصویب مجلس ششم گذشت. به دنبال آن طرح نوسازی صنایع کشور اعلام شد که اصلاح قانون کار بسود سرمایه داران از مهم ترین موارد آن است.

در سال ۸۰ در اواسط اسفند ماه طرح ضد کارگری دیگری به نام لایحه حمایت از تاسیس مجتمع های بزرگ و متمرکز قالیبافی طرح و تصویب شد که ماهیت عمیقاً ضد کارگری دارد.

در همین سال هیات مدیره اجرایی صندوق بین المللی پول در گزارش سالیانه خود، رژیم ولایت فقیه و دولت محمد خاتمی را به دلیل انجام اصلاحات ساختاری مورد حمایت قرار داده و بانک جهانی قول همکاری و پرداخت وام به رژیم را داد. در سال ۸۰، دولت رسماً اعلام کرد، رقم ۷۰ هزار تومان ماهیانه مینا و خط فقر در کشور محسوب می شود. مقایسه این رقم با حداقل دستمزد کارگران به خوبی شرایط ناگوار و دردناک میلیون ها کارگر و خانواده های آنان را نشان می دهد. در سال جاری، سال ۱۳۸۱ نیز همچون سالهای گذشته، حداقل دستمزدی مخالف با خواست طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان توسط شورای عالی کار تعیین شد، یعنی رقم ۶۹۸۴۶۰ ریال! و این در حالی است که کارگران اعلام داشته بودند خواستار حداقل دستمزدی به میزان ۱۸۶ هزار تومان اند. در این خصوص یکی از مهره های وابسته رژیم اعلام کرد: «مطابق شاخص های مختلف که تورم یکی از مولفه های آن است، حداقل دستمزد ۱۳۵ هزار و میانگین آن را ۱۸۶ هزار تومان می دانیم. ما معتقدیم باید کارگر حداقل مزدی بگیرد که زنده بماند، زندگی پیشکش.»

بر پایه آمار منتشره در سال گذشته خورشیدی، حداقل هزینه زندگی در ۲۰ سال گذشته ۱۰۰ برابر شده و در همین حال حداقل دستمزد کارگران بسیار عقب تر از نرخ واقعی تورم است. در سال جاری با توجه به طرح یکسان سازی نرخ ارز که به اجرا گذاشته شده است قیمت رسمی دلار از ۱۷۵ تومان به ۷۷۰ تومان خواهد رسید و این اثرات ترمی شدید و تکان دهنده ای بر جامعه و در نتیجه زندگی زحمتکشان دارد. باید تصریح کرد با حداقل دستمزدی معادل ۶۹۸۴۶۰ ریال قدرت خرید کارگران به شدت سقوط کرده و تنها به تشدید فقر و محرومیت خانواده های کارگری منجر خواهد شد.

با توجه به این واقعیت ها. بدون تغییر بنیادین در سمت گیری اقتصادی و اجتماعی نمی توان انتظار تحول مثبت در چگونگی تعیین میزان حداقل دستمزدها و تطبیق آن با نرخ واقعی تورم را داشت. نیروهای مترقی و آزادی خواه مبارزه در راه افزایش سطح دستمزدها و پرداخت به موقع آنها را در پیوند با مخالفت و مبارزه با سمت گیری های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه می دانند و معتقدند که از مبارزه در راه تحقق این خواست و دیگر خواست های اساسی صنفی طبقه کارگری می توان در راستای سازماندهی کیفی جنبش کارگری و سندیکیایی بهره جست.

## هند و پاکستان در آستانه جنگ!

حمله تروریست های مسلمان وابسته به پاکستان به اتوبوس حامل غیرنظامیان در جامو، واقع در ایالت کشمیر، که در میان آنان تعداد کثیری زن و کودک وجود داشت، و کشته شدن ۳۳ نفر و زخمی شدن ۵۷ تن دیگر دو کشور همسایه را در آستانه يك جنگ جدید قرار داده است. شلیک توپ و پرتاب خمپاره از سوی دو طرف در هفته های اخیر ادامه داشته است. دهکده های مرزی همگی تخلیه و ده ها هزار نفر به اردوگاه های پناهندگان جنگی منتقل شده اند.

محافل جنگ طلب از دو سو به طور غیر مسئولانه ای بر آتش جنگ می دمند. گسترش درگیری در شرایطی که هر دو کشور دارای قابلیت های هسته ای هستند، می تواند به فاجعه بی ختم شود که مردم میهن ما نیز مستقیم و غیر مستقیم از آن لطمه خواهند دید. دولت کودتایی پرویز مشرف برای نمایش قابلیت های نظامی خود و تحریک هند، در روز ۲۵ ماه مه اقدام به آزمایش يك موشک با قابلیت هسته ای کرد. از سوی دیگر سوء قصد تبهکارانه و قتل عبدالقانی لون، رهبر میانه رو حزب «حریت» در کشمیر نمایش دهنده ابعاد وسیع توطئه که دست محافل نظامی و امنیتی پاکستان در ورای آن قابل مشاهده است، می باشد. ژنرال مشرف گفته است که پاکستان حمایت های «معنوی، سیاسی و عملی» خود از نیروهای جدایی طلب در کشمیر را ادامه خواهد داد. از سوی دیگر نیروهای راست حاکم در هندوستان بر طبل جنگ می کوبند و خواهان تصفیه حساب نهایی با پاکستان می باشند. برخی از مسئولان منطقه ای هندوستان که به ابعاد تهدیدی که منطقه را در صورت يك جنگ تمام عیار تهدید می کند توجه ندارند، پیشنهاد می کنند که ارتش هند در کشمیر وارد بخش تحت کنترل پاکستان بشود و مواضع نیروهای تروریست را در هم بکوبد. این نیروها توجهی ندارند که دولت پاکستان در حقیقت طالب چنین عکس العملی است، که با بین المللی کردن درگیری، پای آمریکا را در ظاهر به عنوان میانجی و واسطه و در واقع برای اجرای مرحله نهایی توطئه وارد قضیه کند.

مساله کنترل کشمیر از سال ۱۹۴۷ عنصر اصلی درگیری دو کشور همسایه است. دو کشور دو بار در سال های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ با هم وارد جنگ شده اند و دو بار هم در سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۹۱ تا مرز جنگ تمام عیار پیش رفته اند.

پاکستان که به مثابه اصلی ترین متحد ایالات متحده در جنوب آسیا و به عنوان ملحقه نظامی آن عمل می کند، در دهه های اخیر با حمایت از نیروهای بنیادگرای اسلامی سر منشاء توطئه های خطرناکی بر ضد کشورهای همسایه خود در افغانستان، چین و هندوستان بوده است. این توطئه ها همگی مورد استقبال و بهره برداری امپریالیسم قرار گرفته اند. ایجاد يك کشمیر «مستقل» تحت کنترل پاکستان در مرحله بعدی با ایجاد يك پایگاه نظامی آمریکا در آن امکان ویژه ای را در اختیار رهبران ناتو برای توطئه های توسعه طلبانه خود بر ضد چین، هندوستان، روسیه و حتی ایران و عراق می دهد.

دلیل پشتیبانی همه جانبه ایالات متحده از پاکستان، کشوری که در آن دموکراسی و حقوق بشر به شدیدترین وجه نقض می شود، و نقش اصلی در تخریب افغانستان و ایجاد جنبش «طالبان» داشته و رژیم کودتایی آن هنوز هم از بقایای طالبان حمایت می کند، را باید در عملکرد پاکستان به عنوان سرپل اصلی امپریالیسم در جنوب آسیا دانست. درست به همین دلیل است که جورج بوش در شرایطی که ایالات متحده به بهانه «مبارزه با تروریسم» کوبا و ونزوئلا را تحت فشار قرار داده و از لزوم «دموکراتیزه کردن» صحبت می کند، چشم بر عملکرد ژنرال مشرف می بندد. کودتاچی پاکستان در بی اعتنائی محض به تمامی تعهدات قبلی خود مبنی بر اعاده دموکراسی در پاکستان، ماه گذشته با سازمان دهی يك «فراندوم» قلابی که از سوی همه نیروهای سیاسی کشور مردود شناخته شد، خود را برای پنج سال رئیس جمهور اعلام کرد.

به گزارش خود منابع دولتی بر رغم وسیع ترین اقدامات برای تسهیل شرکت در فراندوم از قبیل حمل و نقل به مراکز رای گیری و قرار دادن صندوق های رای در هر اداره و موسسه ای و از جمله در سرباز خانه ها و مساجد و بیمارستان ها، از هفتاد میلیون نفرواجدین شرایط رای دادن، قریب ۲۴ میلیون نفر رای داده بودند که بیش از ۹۷/۵ درصد آرا به نفع «مشرف» بود. نیروهای اپوزیسیون و گزارش های مطبوعات غربی تعداد شرکت کنندگان در رای گیری را فقط ۵ درصد رای دهندگان تخمین زدند.

## قرارداد جدید تسلیحاتی، و سؤال های بی جواب

روز ۱۳ ماه مه روسای جمهور ایالات متحده و روسیه، قرارداد جدیدی را برای کاهش کلاهک های هسته ای به امضا رساندند. طبق این قرارداد قرار است دو طرف طی يك دوره ده ساله، تعداد کلاهک های هسته ای خود را که در حال حاضر ۶۰۰۰ کلاهک است بین ۲۱۰۰ و ۱۷۰۰ کلاهک، کاهش دهند. یکی از سؤال برانگیزترین جنبه های این قرارداد جدید عدم وجود جزئیات و تصریح روند و مکانیزم های نظارت بر انجام آن است. به گزارش خبرگزاری های جهان در مقایسه با موافقت نامه های گذشته که اسناد در بردارنده جزئیات اعمال آن در حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ صفحه را در بر می گرفت، این قرارداد عملاً در سه صفحه تنظیم شده است.

«قرارداد مسکو» گرچه به ظاهر در راستای سیاست کاهش تسلیحات اتمی و تنش در جهان و در دنباله قرارداد های موسوم به «سالت ۱» و «سالت ۲» امضاء شد ولی در واقع بخشی از سیاست های پوتین در هماهنگ کردن سیاست های روسیه با امپریالیسم آمریکا و پیمان ناتو است. درست يك روز پس از اعلام قرارداد اخیر، ناتو موافقت کرد تا مسکو به ساختار جدید «شورای روسیه - ناتو» که بیش از ۲۰ کشور عضو آن هستند، بپیوندد. «گنادی زوگائف» رهبر حزب کمونیست روسیه، ضمن انتقاد از این قرارداد، گفت: «دو نفر - رییس جمهور پوتین و وزیر امور خارجه، ایوانوف، - تصمیمی را گرفته اند که بر اساس آن دفاع هسته ای کشور از بین رفته است.»

ایزوستیا نیز نوشت: «سؤال این است که آیا دولتمردان روسیه حاضرند تا این تفکر جدید را ادامه دهند و تا چه اندازه می خواهند پوتین را در راه او به طرف غرب دنبال کنند.» تلاش های فراوانی از سوی غرب برای هرچه بیشتر تحت نفوذ گرفتن روسیه صورت می گیرد. اظهارات ریچارد پیرل، مشاور اداری بوش، افساء گر یکی از این تلاش ها است. او پس از طرح قرار داد جدید گفت: «بدهی های خارجی روسیه باید بخشیده شود، تا از این طریق روسیه برای پایان بخشیدن به همکاری های اقتصادی و هسته ای خود با ایران مورد تشویق و ترغیب قرار گیرد.»

او اضافه می کند که، مشکلات غرب با روسیه در حال حاضر به طور عمده در مورد روابط روسیه با کشورهای جهان سوم متمرکز شده است که در آن منافع بازرگانی و اقتصادی و مسایل امنیتی با هم بر خورد کرده اند. قرارداد جدید بر رغم آنکه از سوی بسیاری از خبرگزاری های جهان به عنوان «پایان جنگ سرد» اعلام شد، اما در عین حال سؤال های جدی و فراوانی را به همراه داشت که پاسخ گویی به آنها و تحلیل مفاد این قرارداد، در واقع بیانگر تمایل نظرات آمریکا در مورد مسئله تسلیحات به سایر کشور های جهان است. طبق این قرارداد، هنوز حدود ۴۰۰۰ کلاهک هسته ای در هر دو کشور باقی خواهند ماند که قدرت تخریبی آنها برای نابودی چندین باره کره خاکی کافی است. از سوی دیگر کلاهک های هسته ای آمریکا نابود نخواهد شد و تنها در آنبارها ذخیره خواهد شد و در صورت «لزوم» مورد بهره برداری سریع قرار خواهد گرفت. همچنین این قرارداد، دست ایالات متحده را برای کنترل کاهش تسلیحات باز گذاشته است و می تواند آن گونه که لازم می داند آنها را انجام دهد.

این قرارداد در واقع نوعی ژست و حرکت سیاسی از طرف آمریکا و بیشتر برای بدست آوردن پشتیبانی روسیه در جهت تأیید حرکت های نظامی آمریکا در سراسر جهان و به اصطلاح در «مبارزه بر ضد تروریسم جهانی» است تا حرکتی در جهت صلح جهانی. قراردادی که در آن به مسئله تلاش آمریکا برای ایجاد سیستم دفاع ضد موشکی، هیچ گونه اشاره ای نشده است، سیستمی که مسئله صلح و ثبات را در جهان زیر سؤال برده است و در پرده بی از ابهام قرار داده است.

## از مبارزات مردم جهان بیاموزیم : جنبش اجتماعی « محفل های بولیواری » - نیروی اصلی ضد کودتا

عمده شرکت کننده در آن به دعوت «کنفدراسیون کارگران ونزوئلا» در حمایت از مدیریت شرکت دولتی نفت ونزوئلا به خیابان ها آمده بودند. مدیران شرکت نفت ونزوئلا که نسبت به تغییراتی در هیئت مدیره که چاوز خواستار شده بود، معترض بودند، تحت این بهانه و در هماهنگی با کودتا چیان که بطور فعال و مشخص از ۴ ماه قبل با گرفتن چراغ سبز از واشنگتن مشغول برنامه ریزی توطئه آمیز خود بودند، نظر رهبری «کنفدراسیون کارگران ونزوئلا» را که به طور سنتی روابط نزدیکی با حزب «دموکراسی ملی» داشته است، برای شرکت در تظاهرات ضد چاوز که به کودتا منتهی شد، جلب کردند.

### چگونه کودتا در هم شکست!

به گزارش مطبوعات ونزوئلا خبر کودتا و برکناری چاوز بلافاصله منجر به خیزش مردم و شروع شورش در تمامی مناطق زاغه نشین گردید که بیش از نیمی از کاراکاس را تشکیل می دهند. هنگامی که روز ۱۱ آوریل ژنرال لوکاس رینگون، به دروغ استعفاي هوگو چاوز از ریاست جمهوری را اعلام کرد و ژنرال روسندو، رئیس ستاد مشترک ارتش، از حمایت از دستورات چاوز برای ممانعت از حرکت نیروهای بسیج شده توسط کودتا چیان به سوی کاخ ریاست جمهوری خود داری کرد و سران نیروهای زمینی، هوایی و دریایی با قبول استعفاي دروغین از برگماری نماینده سرمایه داری بزرگ، پدرو کارمونا استانگا، به عنوان رئیس جمهور موقت حمایت کردند، این زحمتکشان ونزوئلا بودند که برای دفاع از دستاوردهای جنبش خود و حمایت از چاوز به میدان آمدند. در روزهای ۱۳ و ۱۴ آوریل تظاهرات خودجوش و اجتماعات مردمی که با قاشق بر قابلمه های خود می کوبیدند، عملاً تمامی مناطق کاراکاس را فرا گرفت. نیروهای پلیس سریعاً برای در نطفه خفه کردن حرکت و مقاومت توده ها به محلات فقیر نشین و حاشیه کاراکاس گسیل شدند و ۳۰ تا ۴۰ نفر از مردم در درگیری با مردم کشته شدند. اکنون روشن شده است که در بعد از ظهر پس از کودتا فعالان سیاسی از طریق رد ویدل کردن پیام بصورت مستقیم خانه به خانه و یا از طریق تلفن های همراه (ونزوئلا یکی از بالاترین تعداد سرانه تلفن های همراه در جهان را دارد) قرار تظاهرات به طرفداری از چاوز در بیرون از کاخ ریاست جمهوری میرافلورس گذاشتند. در حدود ساعت شش بعاز ظهر حدود صد هزار نفر در خیابان های اطراف کاخ ریاست جمهوری گرد آمده بودند و خواستار ابقاء چاوز شدند. به طور همزمان هزاران تن در مقابل دروازه ورودی پایگاه نظامی «فورت تبونا»، محل بازداشت چاوز، جمع شده و هزاران تن دیگر ایستگاه های تلویزیونی را، که حاضر به بخش گزارش از مخالفت مردم با کودتا و طرفداری آن ها از چاوز نبودند، در کنترل گرفته بودند. تاثیر چنین عملکرد وسیع و سریعی این بود که در عصر روز ۱۴ آوریل نیروهای چتر باز که چاوز خود قبلاً در آن خدمت می کرده است، تصمیم به اعلام حمایت از رئیس جمهور قانونی و کنترل کاخ ریاست جمهوری، در دفاع از خواست مردم گرفت. در ساعات تعیین کننده بعد با روشن شدن وسعت حمایت مردم از چاوز و مخالفت با کودتا، گردان های ارتش شروع به اعلام جانبداری خود از مردم کردند. در نیمه شب ۱۴ آوریل شکست کودتا اعلام شد و چاوز به کاخ ریاست جمهوری بازگشت.

### « محفل های بولیواری » - در قلب جامعه!

از حدوداً دو سال پیش طرفداران تعمیق اصلاحات اقتصادی - اجتماعی با

شکست کودتای نظامی سرمایه داران ونزوئلا بر ضد دولت هوگو چاوز، آن هم فقط ۴۸ ساعت پس از کودتا، از سوی بسیاری از رسانه ها گزارش و از سوی نیروهای مردمی و ترقی خواه مورد استقبال قرار گرفت. آنچه در بسیاری ازین تحلیل ها غایب بود، اطلاعات در رابطه با نیروی اجتماعی ضد کودتا و چگونگی سازماندهی جنبش ضد کودتا بود. روند حوادث این سؤال اساسی را مطرح می کند که چگونه در روز پس از کودتای نظامی و بازداشت رئیس جمهوری مردمی کشور، در پی تظاهرات سازمان دهی شده از سوی نیروهای ارتجاعی که گویا اتحادیه های کارگری نیز در آن شرکت داشتند، جنبش مردمی توانست زحمتکشان کشور و زاغه نشینان «کاراکاس» را بر ضد کودتا سازمان دهی کند.

این به ویژه برای نیروهای مردمی میهن ما ایران سئوالی بجا و با اهمیت است، چرا که در سال های اخیر در حیات سیاسی کشور لحظاتی بوده اند که بر رغم نیاز به حضور مردم در صحنه و عمل موثر و مستقیم آنان در رابطه با تحولات سیاسی، این مهم انجام نگرفته است. این حقیقتی است که اگر در جریان اوج گیری جنبش دانشجویی در روز های پس از حمله به کوی دانشگاه در تیرماه ۱۳۷۸ زحمتکشان کشور در دفاع از دانشجویان معترض به میدان آمده بودند، سرکوب کودتاگرانه جنبش از سوی طرفداران رژیم «ولایت فقیه» نمی توانست موفق شود. اکثر نیروهای سیاسی جدی کشور در این امر متفق القولند که دلیل این ضعف عمده عدم وجود سازمان دهی جنبش توده ای طرفدار اصلاحات سیاسی در کشور است.

مطالعه تحولات ونزوئلا و نقش تشکل های توده ای در تداوم روند اصلاحات سیاسی - اقتصادی به دلیل برخی شباهت های کلیدی دو جامعه اهمیت فراوانی دارد. مخالفان پرزیدنت چاوز او را متهم به اعمال «دیکتاتوری» اکثریت می کنند. چاوز در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۸ بر پایه برنامه سیاسی مبارزه با فساد و فقر برای نزدیک به دو سوم مردم انتخاب شد و یک سال بعد طرفداران اصلاحات از مجموع ۱۲۸ کرسی پارلمانی ۱۲۰ کرسی را تصاحب کردند. نیروهای راست چاوز را به سعی برای «کوبایی» کردن ونزوئلا متهم می کنند. از سوی دیگر شدت درگیری های اجتماعی و سیاسی و از جمله رشد تهدید کودتا به این معنی بوده است که بعضاً توجه چاوز از برنامه سیاسی بی که بر پایه آن به قدرت رسید، منحرف شود. این امر به نیروهای سیاسی راست و همچنین متحدان آن ها در اتحادیه های کارگری رسمی، که در گذشته در کنترل دولت بوده اند، امکان داده است، که در میان لایه های خرده بورژوازی و اعضای اتحادیه های کارگری بر ضد چاوز تبلیغ کنند. توجه به این مساله آموزنده است که بزرگ ترین اتاق بازرگانی ونزوئلا که رهبر آن از طرف کودتا چیان به ریاست جمهوری موقت گمارده شد، یکی از سازماندهندگان اصلی تظاهرات روز ۱۱ آوریل بر ضد چاوز بود که نیروی

ادامه در صفحه ۵

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

**Nameh Mardom-NO 635**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

28 May 2002

شماره فاکس و  
تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V.

790020580

10050000

Berliner Sparkasse بانک